



ایالات متحده و خلیج فارس؛ استراتژی پس از مهار

Richard D. Sokolsky (ed), The United States and the Persian Gulf: Reshaping Security Strategy for the Post – Containment Era, The Institute for National Strategic Studies (INSS), 2003, 166pp.

مقدمه

سیاست‌های سابق خود وامی دارد. آنچه به این بازاندیشی جهت می‌دهد، راهبرد جهانی آمریکا در مبارزه با تروریسم است. حضور آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ سال ۱۹۹۱، هرچند که دارای مجموعه‌ای از منافع برای آن کشور بود ولی از سوی دیگر باعث تنش بین آمریکا و کشورهای منطقه از جمله عربستان شده و مهم‌تر از همه شیوع رادیکالیسم در کشورهای عربی و مبارزه‌طلبی با آمریکا را در پی

این کتاب، در آستانه جنگ سوم خلیج فارس تالیف شده و درصدد بررسی لزوم تغییر راهبرد آمریکا در خلیج فارس پس از واقعه ۱۱ سپتامبر است. به اعتقاد نویسندگان این مجموعه، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر که از سوی زمامداران کاخ سفید به گروه القاعده نسبت داده شد؛ ریشه در خاورمیانه و کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی داشته و آمریکا را به بازاندیشی در خصوص

داشته است که اوج آن در حملات ۱۱ سپتامبر به چشم می خورد.

الف. معرفی کتاب

کتاب شامل هفت فصل است. فصل اول آن که مقدمه کتاب را تشکیل می دهد، نوشته ریچارد سوکولوسکی است که به بررسی چارچوب کتاب و معرفی فصول آن می پردازد. سوکولوسکی در مقدمه کتاب بیان می کند که چه با تغییر و چه بدون تغییر رژیم عراق، جایگاه نظامی آمریکا در منطقه هر چه بیشتر شکننده می شود مگر این که خود را با تغییرات بزرگ پیش رو وفق دهد. از یک طرف، اگر محیط امنیتی خلیج فارس به روال کنونی خود ادامه یابد - یعنی زوال مستمر و فروپاشی نهایی مهار دو جانبه و عدم تلاش آمریکا در تغییر محیط ژئوپولیتیکی - معمای اساسی که سیاستگذاران آمریکا با آن مواجه خواهند شد این است که مقتضیات نظامی راهبرد مهار را با الزامات سیاسی کاهش حضور نظامی آمریکا در

خلیج فارس منطبق سازند. از طرف دیگر، سرنگونی رژیم عراق به مثابه یک تهدید راهبردی یا برقراری یک رژیم جدید ولی همچنان مخالف، ممکن است ایالات متحده را با شماری از مسایل سیاسی جدید و دشوار مواجه سازد. نقش عربستان سعودی در تدوین راهبرد امنیت منطقه ای آمریکا، حد و اندازه ای که بر مبنای آن بتوان عراق را موافق و طرفدار آمریکا قلمداد نمود؛ نوع حضور نظامی آمریکا در منطقه در صورتی که سقوط رژیم صدام به دنبال خود یک دوره نسبتاً طولانی از بی ثباتی و بی نظمی در عراق و فراتر از مرزهای آن به وجود آورد؛ از مسایل مهمی است که نویسندگان در این بخش به آن توجه داشته اند. به طور خلاصه، هدف این کتاب آن چنان که سوکولوسکی بیان می کند؛ ارزیابی تأثیرات عوامل سیاسی، راهبردی، امنیتی و نظامی برای حضور و جایگاه نیروی نظامی آمریکا در منطقه می باشد.

فصل دوم کتاب تحت عنوان منافع و اهداف آمریکا نوشته جوزف مک میلان است. در این فصل، مک میلان بیان می‌کند که در طی بیشتر از نیم قرن، ایالات متحده، منافع امنیت ملی خود در خلیج فارس را در راستای حفظ جریان بلاوقفه نفت به بازارهای جهانی با قیمت‌های ثابت تعریف کرده است. اهمیت خلیج فارس در اقتصاد جهانی از نظر تأمین انرژی بیش از حد بوده و حتی در دهه‌های بعدی نیز این اهمیت زیاد خواهد شد. واقعه ۱۱ سپتامبر تا حد زیادی مؤید این نکته بود که انرژی تنها منفعت ایالات متحده در منطقه خلیج نبوده و یا حداقل ضرورتاً مهم‌ترین منفعت آن کشور نیست. از نظر او، هر نوع راهبردی که هدف آن شکست تروریسم در سطح جهانی است باید تا اندازه زیادی به منطقه خلیج فارس یعنی جایی که منشأ حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و نیز بسیاری از ایده‌ها و ایستارهایی که به

رفتارهای تروریستی جهت می‌دهند: متمرکز شود.

حوزه خلیج فارس، نه تنها چالش‌های سیاسی و نظامی را علیه منافع ملی ایالات متحده آرایه می‌دهد؛ بلکه چالش‌های مفهومی دیگر را نیز مطرح می‌سازد. بدین نحو که در دهه‌های اخیر، مردم آمریکا تمایل داشته‌اند که راهبرد ملی‌شان به ویژه استفاده از نیروی قهریسه، از طریق پیوستاری از منافع حیاتی و ارزش‌های محوری هدایت شود. اما در خلیج فارس، روابط امنیتی آمریکا با دولت‌های منطقه نه بر اساس ارزش‌های مشترک بلکه از طریق منافع مشترک، ایجاد شده است. در حقیقت، یکی از چالش‌های کلیدی در سیاستگذاری خلیج فارس در بلندمدت این بوده است که چگونه می‌توان جدایی بین منافع و ارزش‌ها را که در سال‌های آتی جدی‌تر خواهد شد، مدیریت نمود.

به طور کلی، مک‌میلان به طرح این سؤالات می‌پردازد که منافع آمریکا در خلیج فارس چیست؟ چگونه آنها در دهه گذشته به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر تغییر یافتند؟ چه تهدیداتی بر علیه منافع و ارزش‌های آمریکا در آینده متصور است و آیا آنها لزوماً در تعارض با یکدیگر هستند؟ و چگونه پوشش‌های محیط امنیتی منطقه، راهبرد امنیتی ایالات متحده را در پیشبرد و تقویت آن منافع و ارزش‌ها شکل می‌دهد؟ این فصل به طرح این سؤالات پرداخته و به بررسی موضوعات، گزینش‌ها و اولویت‌بندی‌هایی می‌پردازد که سیاست خارجی آمریکا در منطقه با آنها مواجه خواهد بود.

فصل سوم، به قلم جویدیت یافته به راهبردها و برداشت‌های امنیتی کشورهای خلیج فارس پرداخته و نیز به عواملی اشاره کرده است که بر اساس آنها، حکومت‌های منطقه، سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود را تنظیم

می‌نمایند. به اعتقاد یافته، منافع و سیاست‌های امنیتی حکومت‌های خلیج فارس از دو دولت ایران و عراق گرفته تا یمن و ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در مدت زمان طولانی با منافع و سیاست‌های امنیتی آمریکا گره خورده است. جنگ‌ها، منازعات مرزی، موفقیت‌ها و شکست‌های فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و بی‌ثباتی در بازارهای بین‌المللی نفت، علایق پراهمیتی را برای رفاه منطقه و نیز به همان اندازه برای رفاه ایالات متحده به وجود آورده است. اما این تحولات دیگر از علایق اصلی راهبردی و سیاست دفاعی آمریکا محسوب نمی‌شوند. مسایل و موضوعات کلیدی و امنیتی که سیاست آمریکا را در حال حاضر شکل می‌دهد عبارت است: از حذف عراق به مثابه تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه، جلب حمایت برای جنگ برضد تروریسم، دسترسی امن به نفت با بهای معقول و ممانعت از دسترسی ایران به

سلاح‌های کشتار جمعی یا پیشگیری از هرگونه اقدامی که برضد منافع ایالات متحده است.

فصل چهارم، تحت عنوان موازنه نظامی منطقه به قلم کنت پالاک می‌باشد. به اعتقاد پالاک، دو کشور ایران و عراق دارای جاه‌طلبی‌هایی برای تسلط بر منطقه بوده و به حضور نظامی آمریکا در منطقه و همچنین روابط امنیتی آمریکا با کشورهای خلیج به مثابه تهدیدی برای جاه‌طلبی‌های خود می‌نگرند. این که هر دو کشور چگونه وضع موجود ژئوپولیتیکی منطقه را به چالش بکشند تا اندازه زیادی به ظهور و تکامل موازنه نظامی منطقه و تصورات آشکار از اعتبار بازدارندگی نظامی ایالات متحده بستگی خواهد داشت.

در این فصل، پالاک تحولات ایجاد شده در موازنه بین نیروی نظامی منطقه و روندهایی که توانایی‌های نظامی بازیگران کلیدی منطقه را شکل می‌دهند؛ ارزیابی می‌کند. به اعتقاد

نویسنده این فصل، خطاست اگر تصور کنیم که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، خود به تنهایی قادرند بدون مداخله نظامی آمریکا در برابر تجاوز (از سوی دو کشور ایران و عراق) تاب بیاورند. با این وجود، روندها در کوتاه مدت به هر میزان که منابع نظامی بیشتری به سوی منطقه وارد می‌شود؛ به نفع آمریکا تمام خواهد شد. علاوه بر آن، نیروهای نظامی کشورهای خلیج فارس می‌توانند پشتیبان نیروهای آمریکایی بوده و حمله عراق را به تأخیر اندازند.

فصل پنجم، تحت عنوان راهبرد دفاعی و طرح‌ریزی نیروی آمریکا به قلم ریچارد کاگنر می‌باشد. نویسنده به این بحث می‌پردازد که چگونه لوازم و مقتضیات نظامی و موازنه نیرویی آن در منطقه، تحت تأثیر تغییرات در راهبرد دفاعی جهانی آمریکا و به هم خوردن اولویت‌های آن شکل خواهد گرفت. وی در این بحث، روشن می‌سازد که راهبرد ایالات متحده و

خلیج فارس ممکن است ثبات لازم را به دست آورده و در نتیجه لوازم و اسباب آلات نظامی آمریکا نیز محدود شود. اما با فرض باقی ماندن یک یا هردوی این کشورها به صورت دشمن، ایالات متحده باید همچنان به مسئولیت سنگین خود در خلیج فارس ادامه دهد. بعد از سال ۱۹۹۱، راهبرد ایالات متحده، بر پایه حضور کمرنگ در زمان صلح و تقویت آن در زمان جنگ استوار بوده است. راهبرد جدید دفاعی آمریکا، این مسأله را از طریق ایجاد یک دفاع قوی پیشرو معکوس می‌کند؛ به طوری که نیروی آن برای اهداف دیگر نیز می‌تواند به کار رود. در حالی که این راهبرد در سطح جهانی پیاده می‌شود، می‌تواند تأثیر بزرگی بر طرح‌های دفاعی در خلیج فارس داشته باشد. در این راهبرد، حضور نظامی آمریکا در زمان صلح به طور خودکار کاهش یا افزایش نمی‌یابد. در عوض، طرح‌ریزی مجدد آن در شکل موثر نظامی و مطلوب سیاسی شکل

جایگاه نیروی آن در خلیج فارس با مجموعه‌ای از تغییرات مواجه است که نیروی نظامی بایستی همسو و هماهنگ با آن طرح‌ریزی شود. بدون توجه به آنچه که در منطقه ممکن است به وقوع پیوندد، (یعنی جنگ یا عدم جنگ) راهبرد کلی دفاعی آمریکا، ناگزیر به تغییر است. به اعتقاد وی، در میان مدت تا بلندمدت، ظهور فناوری‌های جدید و مفاهیم و برداشت‌های عملکردی آنها به آمریکا اجازه می‌دهد که به طرح‌ریزی مجددی پردازد که از حیث نظامی، مؤثر و از نظر سیاسی مطلوب و خوشایند باشد. به ویژه استقرار و برقراری «نیروهای پیشگام» (Spearhead forces) توأم با فناوری پیشرفته و کوچک، دفاع پیشرو را تقویت کرده و نیاز آمریکا به حضور بلندمدت در زمان صلح و طرح‌های اجرایی منعطف را برطرف می‌کند. به اعتقاد کاگلر، اگر ایران و عراق به مثابه قدرت‌های متعارض از صفحه شطرنج راهبردی حذف شوند؛

فصل ششم، تحت عنوان نقش قدرت‌های خارجی به قلم ریچارد سوکولوسکی و رامر است. این فصل به اهداف، منافع و سیاست‌های بازیگران بیرونی و فرصت‌ها و چالش‌های قابل تصور برای راهبرد امنیت منطقه‌ای ایالات متحده می‌پردازد. آنها بر موارد خاصی از جمله موقعیت این کشورها نسبت به عملکردهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و اقداماتی که ممکن است وضعیت ژئوپولیتیک منطقه را دگرگون سازند، متمرکز می‌شوند.

به نظر نویسندگان این فصل، ورود قدرت‌های خارجی به صحنه خلیج فارس دو مساله را برای راهبرد امنیت منطقه‌ای آمریکا ایجاد می‌کند. اول این که فرصت‌هایی را برای دولت‌های منطقه به جهت مقابله با نفوذ آمریکا یا متوسل شدن به کشورهای اروپایی، روسیه یا چین به وجود می‌آورد. در بسیاری موارد، قدرت‌های بزرگ بیرونی ممکن است

می‌گیرد. این طرح‌ریزی مجدد، بیش از آن که مبتنی بر افزایش یا کاهش دلبخواهانه باشد؛ بر اساس تعهدات ایالات متحده در زمان جنگ تنظیم می‌شود. به واسطه رشد و افزایش معضلات راهبردی در مناطق دیگر، ایامی که در آن نزدیک به نیمی از نیروی نظامی آمریکا به ماموریت‌های خلیج فارس اختصاص می‌یافت و صرفاً به جنگ به شیوه سنتی علیه عراق متمرکز می‌شد؛ پایان می‌یابد. مطابق گزارش سند دفاعی آمریکا، یک رهیافت منعطف‌تر مورد نیاز است. رهیافتی که تمرکز ژئواستراتژیک گسترده‌تر و طیف وسیع‌تری از نیروهای کوچک تا بزرگ و آماده برای جنگ (متفاوت با زمان گذشته) را شامل می‌شود. بالاخره این که بهبود و تقویت نیروی نظامی برای ماموریت‌های خلیج فارس لازم است که همگام با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جدید برای برداشت‌ها و انگاره‌های عملیاتی جدید متحول شود.

از وضع موجود منطقه همچون حضور دولت‌های متعارض، ناراضی باشند. این دولت‌ها ممکن است چنین مداخلاتی را مورد حمایت قرار داده و برای واژگون کردن نظم موجود، آن را تشویق کنند. یعنی به عبارتی با اضافه شدن سایر بازیگران در خلیج فارس، اقدامات ماجراجویانه دولت‌های یاغی خلیج فارس نیز افزایش یابد.

دوم و مهمتر از همه، اینکه برخی از قدرت‌های بیرونی توانسته‌اند دولت‌های خلیج فارس را با سلاح‌های هوشمند مجهز نمایند. با این حال حتی سلاح‌های پیشرفته نیز احتمالاً نخواهند توانست موازنه کنونی قدرت را که به نفع آمریکا نیز هست، تغییر دهند. شمار زیادی از این سلاح‌ها به ویژه با در نظر گرفتن قابلیت‌های سلاح‌های کشتار جمعی، می‌توانند به طور ناگهانی راهبردهای جدیدی برای تجاوز را عملی سازند. به ویژه در صورتی که ایران یا عراق حجم زیادی از ضد موشک، ضدتانک و موشک‌های

ضدهوایم‌ای پیشرفته را به دست آورده و به قابلیت‌های سلاح‌های کشتار جمعی نیز دست یابند، می‌توانند به امید پیروزی، به راهبرد جنگ محدود مبادرت ورزند.

بالاخره فصل پایانی کتاب به قلم سوکولوسکی و مک‌میلان به نتیجه‌گیری و برخی توصیه‌های سیاستگذاری می‌پردازد. به نظر نویسندگان، در طی دهه بعدی، فشارها برای استمرار و تغییر، جایگاه نظامی ایالات متحده را در خلیج فارس دگرگون خواهد ساخت. اگر صدام حسین پابرجا باشد، حفظ بازدارندگی و تعهدات امنیتی ایالات متحده مستلزم آرایش پیشرو و مؤثر و توانایی برای طرح‌ریزی عملیات نظامی به طور سریع و قاطع در منطقه خواهد بود. در عین حال راهبرد بلندمدت آمریکا در منطقه با فشارهای رو به تزاید برای کاهش قدرت نظامی‌اش به ویژه در عربستان سعودی مواجه خواهد بود. اگر یک رژیم با ثبات و حکومت

چالش‌هایی را که هم اکنون نیز نیروهای آمریکا و عراق و منطقه با آنها مواجه هستند؛ مورد توجه قرار داده است. این امر دقت و تیزبینی نویسندگان را که خود از استراتژیست‌های آمریکایی محسوب می‌شوند، به خوبی نشان می‌دهد به طوری که خواننده احساس می‌کند که کتاب بعد از جنگ نوشته شده است.

دوم این که نویسندگان به خوبی نشان می‌دهند که تغییر راهبردی آمریکا در منطقه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر لازم است و برای این تغییر یا باید رژیم صدام سرنگون شده و یا از نفوذ قدرت آن کاسته شود.

سومین نکته حائز اهمیت، در مورد جمهوری اسلامی ایران است که نویسندگان در لابلای کتاب به آن می‌پردازند و نشان می‌دهند که با تغییر رژیم عراق تنها چالش باقی مانده برای منافع آمریکا در منطقه جمهوری اسلامی ایران است و مسئله مهم در این خصوص نیز امکان دستیابی ایران

طرفدار آمریکا و یا حتی ضدمنافع آمریکا در عراق جایگزین شود، در این صورت آمریکا نیاز خواهد داشت که در خصوص حضور پیشرو خود در محیطی که دستخوش آشفتگی ناشی از آشوب احتمالی در عراق و فراتر از مرزهای آن می‌شود، تجدید نظر کند. این مطلب حتی در صورتی که رژیم پس از صدام، ضمن این که طرفدار منافع آمریکا است؛ ضعیف و قادر به کنترل بر تمام کشور نباشد نیز صادق است. در نهایت، ایالات متحده باید به این مسئله بیندیشد که چگونه راهبرد بلندمدت و حضور خود را تحت این شرایط نامشخص و غیرقابل پیش‌بینی طرح‌ریزی نماید.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری باید به چند نکته در خصوص این کتاب پرداخت. نخست آنکه، کتاب حاضر در عین آن که قبل از شروع جنگ سوم خلیج فارس نوشته شده، بسیاری از

به سلاح‌های کشتار جمعی است. مطالعه این کتاب برای سیاستگذاران و متخصصین امور راهبردی که در صدد تدوین راهبرد و مدیریت رفتار آتی و

گزینش از میان سناریوهای مختلف برای تعامل با حضور آمریکا در منطقه هستند، توصیه می‌شود.

شهر روز ابراهیمی فر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی